

مواجهه از نزدیک:

یک گزارش پزشکی

منصور حکمت

در هفته های اخیر دوستان بسیاری، از رفقای شخصی، فعالین و علاقمندان حزب، خوانندگان انترناسیونال هفتگی و شنوندگان رادیو انترناسیونال از غیبت و سکوت چندین هفته ای من ابراز نگرانی کرده اند. واقعیت این است من بتازگی از یک مشکل پزشکی نسبتا مهم بیرون آمده ام و اگرچه از ابتدا کمیته مرکزی حزب را کتبا در جریان مساله و سیر پیشرفت کار قرار دادم و در جلسه اخیر دفتر سیاسی حضورا توضیحات لازم را دادم، تازه اکنون اوضاع به اندازه کافی به روال عادی برگشته است که بتوانم موضوع را به اطلاع عموم برسانم.

چند هفته قبل، پس از تستهایی معلوم شد که زخم کوچکی که در ماههای اخیر در مخاط زبان من پیدا شده بود در واقع یک غده سرطانی است که باید جراحی بشود. این جراحی سریعا در کلینیکی در شمال آمریکا انجام شد. غده همراه با حاشیه اطمینانی از بافت سالم و همینطور چند لایه از غدد لنفاوی گردن که میتوانست مسیر سرایت و حرکت بیماری باشد برداشته شد. بافت شناسی نشان داد که این بیماری در مرحله ابتدایی بوده، غده کوچک بوده است و تماما برداشته شده و بافت بدخیم به غدد لنفاوی سرایت نکرده است. از نظر پزشکان، معالجات من در این دوره، شاید پس از چند روز رادیوتراپی تکمیلی و احتیاطی، تمام میشود. این یک بیماری مزمن نیست. پس از جراحی از نظر علم پزشکی این بیماری پایان یافته است. اما احتمال کم برگشت آن وجود دارد و این در سالهای آینده مراقبت های منظم و ویژه ای را ایجاب میکند. اکثر مبتلایان به این بیماری، بخصوص آنها که در مراحل اول مورد معالجه قرار میگیرند، شانس خوب بهبود کامل و زندگی کمابیش عادی دارند. بهررو بقول وودی آلن، مهم نیست مرگ کی و کجا به سراغ من میاید، مهم اینست که من آنموقع آنجا نباشم.

اکنون عوارض جانبی عمل جراحی سنگین من کمابیش برطرف شده است. علیرغم آسیب جراحی بر عضله زبان، تکلم من دچار مشکل چندانی نشده و رو به بهبود کامل است. همانطور که گفتم این بیماری مزمن نیست. و مادام که برنگشته است، نیست. لاجرم این واقعه در این مقطع تاثیری جسمی بر من و بر توان کار و فعالیت من ندارد. اما بهرحال سرطان متاسفانه هنوز لفظی هولناک است و اگرچه اکنون با پیشرفتهای پزشکی موجود دیگر آنرا لزوما مجازات اعدام نمیدانند، یک سایه سیاه، یک تهدید دائمی، یک تاریخ انقضا، یک حکم تعلیقی، بالای سر کسانی که لمس شان میکنند قرار میدهد. باید برای این واقعه حساب باز کرد. یک جبهه جدید نبرد در زندگی فرد و نزدیکانش باز میشود. باید این واقعه را در متن زندگی گنجاند و خود را با آن تطبیق داد. روتینهایی را باید عوض کرد. این واقعه، بخصوص در اوائل کار، بهرحال بر نوع فعالیت و سهم گذاری من در حزب تاثیر میگذارد. برنامه من اینست که بسیار از نظر سیاسی و حزبی فعال باشم. از این نظر، این واقعه هیچ چیز را برای من عوض نمیکند. در عین حال در همفکری با رهبری حزب کمونیست کارگری در جستجوی راههایی هستیم که فشار و تنش کار تشکیلاتی و حزبی بر من کم بشود و بتوانم با فراغ بال بیشتر و مسئولیت مستقیم کمتری فعالیت کنم. از جمله این اقدامات یکی تغییر دائمی سردبیر انترناسیونال هفتگی است. با تشکر از زحمات کورش عزیز، هیات دبیران بزودی سردبیر دائمی جدیدی برای این نشریه تعیین خواهد کرد. سایر تغییرات را قاعدتا

پلنوم بعدی کمیته مرکزی در ماههای آینده به تصویب خواهد رساند.

و بالاخره، هرکس مواجهه ای از نزدیک با سرطان داشته است به شما میگوید که این انسان را برای چند روزی به یک سیر و سفر تماشایی فکری و معنوی میفرستد. انگار چشمبندهایتان را باز میکنند، قفلها را از روی عواطف و افکارتان برمیدارند و میگذارند یکبار دیگر از نو همه کوچه پس کوچه های دنیا و زندگی تان را آزادانه و با سرعتی خیره کننده سیاحت کنید. من این سفر را رفتم. آموزنده بود. بازیابی خود و شاید سرسوزنی نزدیک تر شدن به حقیقت و معنای زندگی. میخوامم در اولین فرصتی که بتوانم این سفرنامه را، بخصوص خطاب به آن صدها انسان نازنینی که در آن روزها از دور و نزدیک من و خانواده ام را در آغوش خود گرفتند، بنویسم. فعلا فقط از همه شان صمیمانه تشکر میکنم.

حزب کمونیست کارگری برنامه مهمی برای مردم دارد. امسال سال تعیین کننده ای در زندگی حزب و جنبش آزادی و برابری است. کار زیاد است. من هم برگشته ام.